



مبارزات زنان، زندان و اعدام

- ۱- مبارزه زنان، زندان و اعدام
- ۲- شرایط مرگبار کارگران معادن ایران
- ۳- افول ابرقدرت آمریکا و ریزش اعتبار دلار
- ۴- جامعه در بحران انقلابیست، چرا انقلاب نمی‌شود؟
- ۵- مبارزه جهت آزادی رضا شهابی و حسن سعیدی را تشدید کنیم
- ۶- شعر عشق از احمد شاملو

۱- تکیه اساسی رژیم ایران به لحاظ مالی روی صنعت شهری نیست بلکه تکیه روی درآمد نفت، واردات مایحتاج عمومی توسط شرکت های عظیم وارداتی (بورژوازی تجاری نوین ایران)، استفاده از معادن به ویژه معادن طلا، زغال سنگ و عناصر رادیو اکتیو می‌باشد. لذا اگر زنان در جامعه وارد شوند، کار می‌خواهند که نیست. در نتیجه آن‌ها را با خرافات، ارباب و سرکوب باید به خانه فرستاد.

۲- ذات و سرشت دین اسلام مطلقاً زن ستیز است. زنان نیمی از مردان هستند و باید تحت تکفل مردان درآیند. هر گونه مقاومت علیه این مسئله، مقاومت علیه دین و آئین به حساب می‌آید. درست است که حاکمین بورژوازی ایران در شرایط اضطراری، دین و آئین خود را هم می‌فروشد ولی این در شرایط اضطراریست.

بر این دو پایه، حاکمین ایران هم به عنوان حافظین منافع بورژوازی ایران مصمم‌اند زنان را خانه نشین کنند و هم به عنوان حافظین مذهب تشیع باید زنان را در خانه بنشانند و یا در کوهی از پارچه بپیچانند. لذا زنان، این عصیانگران علیه سیاست‌های نابخردانه بورژوازی در زمینه خلق کار و تولید، این عصیانگران علیه اوامر الهی با شدتی دو چندان نسبت

توسری» توسط نیروهای مسلح رژیم آغاز شد. که نهایتاً حجاب اجباری در ۱۶ تیر ۱۳۵۹ در دوران ریاست جمهوری بنی‌صدر در «شورای انقلاب» به تصویب رسید.

به این ترتیب، زنان (در واقع جامعه) متحمل شکست سنگینی شد. تا زمانی هم که جنبش‌های اجتماعی درخواست‌هایشان را ملتسمانه در مقابل رژیم مطرح می‌کردند، جنبش زنان نیز بر همین پایه می‌گردید. نقطه روشن و شفاف این سیاست اپورتونیستی هم جنبش سبز ۲۰۰۸ بود که ماهیت واقعی اصلاح طلبان حکومتی را در خیانت و سازشکاری بر ملا ساخت.

همراه با شدت و گسترش جنبش کارگری، به ویژه جنبش رانندگان اتوبوس تهران و حومه و جنبش هفت تپه، جنبش زنان نیز سر برافراشت و راه درستی را در پیش گرفت.



از آن تاریخ تا کنون، جنبش زنان، نه تنها همراه جنبش کارگری گسترش یافت و شدت گرفت بلکه به علت ستم دائم التزاید رژیم بر آنها چه در کارخانه، چه در اجتماع و چه در خانه، زنان به پیشقراوان جنبش‌های مختلف تبدیل شدند. رژیم فاشیستی ایران در تمام این مدت نه تنها از ابزار سرکوب جسمی بلکه از انواع و اقسام سرکوب‌های روانی برای به زانو درآوردن زنان بهره گرفت ولی در هر گامی با شکست رو به رو شد. دو عامل اساسی باعث شدت عمل خارق العاده رژیم منتهوس ایران علیه زنان است:

۱- بار دیگر زنی قربانی تجاوز یک مرد شرور و نظام اجتماعی ایران شد. شلیخ رسولی در میوان که در ۱۲ شهریور مورد تهاجم جنسی یک مرد شرور قرار گرفته بود خود را از طبقه دوم ساختمان خانه‌اش به پائین پر کرد و پس از مدتی درگذشت. رژیم نیز اکنون مرد شرور را در حفاظت خود گرفته است. این جنایت موجی از اعتراضات خشمگین و محفانه مردم میوان را باعث کرده است.

یکی از معیارهای سنجش سلامت و یا فساد یک جامعه، برخورد حاکمین آن جامعه با مسئله زن است. در جهان کنونی در هیچ کشوری زنان دارای حقوق حقه خود نیستند. در «تمدن» ترین کشورهای سرمایه‌داری، زنان حداقل ۲۵ درصد از مردانی که همان کار را در صنعت و یا ادارات انجام می‌دهند، مزد دریافت می‌کنند. این نابرابری، عامل کلیه نابرابری‌هایی است که بر زنان این کشورها اعمال می‌شود. با قرار دادن مسئله زن به عنوان معیار، رژیم جمهوری اسلامی یکی از عقب مانده‌ترین، فاسدترین و ستمگرانه‌ترین کشورها خواهد بود. حوادثی که در چند هفته اخیر در سرکوب جسمی و روحی زنان صورت گرفته است، ضروری می‌سازد که قدری گذشته را بازبینی کنیم. در همان ابتدای به قدرت رسیدن رژیم جمهوری اسلامی، خمینی در ۱۶ اسفند ۱۳۵۷ به طلاب قم گفت: زنان باید «حجاب اسلامی» داشته باشند. علیه چنین موضع گیری عقب مانده و ارتجاعی در ۱۷ اسفند ۱۳۵۷ بیش از صد هزار زن آزاده به خیابان‌ها ریختند و شعار دادند: «آزادی جهانی است، نه شرقی نه غربی»، «برابری برابری، نه چادر و نه روسری» سرکوب چنین خواست محفانه‌ای با شعار «یا رو سری یا

به مردان مورد تهاجم و سرکوب قرار می‌گیرند.

شدت سرکوب، شدت مقاومت را به همراه دارد. مبارزه زنان زحمتکش از سال ۲۰۰۸ به این سو از عصیانگری‌های پراکنده و فردی به مبارزه طبقاتی تکامل یافت که همراه با برادران زحمتکش کارگر خود وارد میدان شدند. هر چه این مبارزات گسترش بیشتری یافت، شرکت زنان نیز نه تنها گسترده‌تر شد بلکه به پیشروان مقتدر این جنبش‌ها تبدیل شدند، در صف اول تقابل با نیروهای مسلح قرار گرفتند و هزاران زندانی و صدها قربانی برجای گذاشتند و گامی پس نکشیدند.

جنبش زنان در ایران همانند همه پدیده‌های اجتماعی به شدت طبقاتی است.

اگر مجموعه این جنبش را در نظر بگیریم، می‌توانیم آن را در سه جریان دسته بندی کنیم.

۱- جنبش زنان کارگر و زحمتکش: این جنبش همیشه خود را همراه مردان کارگر و زحمتکش به صورت میلیونی در تظاهرات خیابانی نشان می‌دهد. به کل جنبش کارگری نیرو می‌بخشد و استقامت می‌آفریند. این جنبش زنان خواست‌های ضد استثمار دارند. زنان زحمتکش مبارزه علیه حجاب را به عنوان زمینه‌ای در مبارزه عام خود علیه ارتجاعی‌ترین رژیم تاریخ ایران، علیه استثمار بی حد و حصر و به خاطر در هم کوبیدن این رژیم فاسد ستمگر، به پیش می‌برند.

۲- جنبش زنان طبقات میانه جامعه: جنبش زنان عصیانگری که معتقد به دموکراسی و تمدن هستند. این جنبش اساساً فردی است. اعتراضات ناگهانی علیه یک ستم و یا اعتراض به یک پدیده فاسد و نامعقول است. ما هر روز با این زنان معترض و عصیانگر چه در خیابان، در اتوبوس، در متروها، در ادارات و غیره رو به رو هستیم و بخشی از رسانه‌های آن کشور با چنین جنبشی مشغول است. نمونه بارز این جنبش‌ها، دختر خیابان انقلاب است که تا مدتی رسانه‌های جهانی را نیز پوشش می‌داد. در صورت اوج

گیری جنبش کارگری و زنان کارگر و زحمتکش و آمدن آن‌ها به خیابان، این زنان عصیانگر نیز در کنار آنها خواهند بود. نمونه برجسته این همراهی و همیاری را ما در آبان ۹۸ به خوبی شاهد بودیم. این جنبش خواست‌های دموکراتیک دارد و برای آن می‌جنگد.

۳- اعتراضات زنان اقشار مرفه و طبقه حاکم است: این اعتراضات معمولاً در مجلس اسلامی توسط نمایندگان زن طرح می‌گردد و مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. هر از گاهی هم در روزنامه‌ها علیه ستم مرد بر زن در خانواده مقالاتی نوشته می‌شود که بسیار بی رمق هستند. این «جنبش» نه خواست دموکراتیک اجتماعی دارد و نه خواست ضد استثمار. زنان این طبقات خواهان شریک شدن با همسر در قدرت، ایجاد امکانات وسیع‌تر مالی، علیه بداخلاقی شوهر و غیره هستند.

پیشرفت مبارزات زنان بخش اول و دوم، و شکست سیاست ارباب و سرکوب، پایه‌های رژیم را آنچنان لرزاند که دست پاچه به اقدامات نابخردانه دیگری متوسل شدند.

شورای عالی انقلاب در زمان ریاست جمهوری روحانی به بسیاری از مؤسسات تابعه خود دستور داد که «اقدامات اجرائی برای گسترش فرهنگ عفاف و حجاب» را به عمل آورند. در واقع این مؤسسات می‌بایست «نظارت بر رعایت عفاف و حجاب و ارزش‌ها»ی اسلامی داشته باشند.

به بیان دیگر رژیم مصمم گردید برای حفظ خود، به هر ترتیبی که شده، جنبش زنان را سرکوب کند و از شر آن راحت شود. رئیس جمهور رئیسی به تشدید این سرکوب دامن زد و خواهان «اجرای قاطعانه قوانین حجاب» شد. و روز ۲۱ تیر را «روز عفاف و حجاب» نامگذاری کردند و «قرارگاه ۲۱ تیر» را نیز جهت اجرائی کردن این روز به وجود آوردند. و گشت ارشاد را نیز علیه زنان به خیابان‌ها کشاندند.

در تقابل به چنین سیاست ارتجاعی و عقب مانده‌ای زنان شعار «حجاب بی

حجاب» و «نه به حجاب اجباری» را سردادند و برخی با اطلاع کامل از خطری که تهدیدشان می‌کرد، بدون حجاب در خیابان ظاهر شدند. این عمل در رگ‌ها شهادت بیشتری دمید.

در برخی شهرها، دختران جوان بدون حجاب، بدون مانتو، آرایش کرده و کاملاً آزاد همراه پسران جوان به خیابان‌ها آمدند. این یک تظاهر گروهی کامل علیه سیاست مرتجعانه «عفاف و حجاب» بود. همزمان با این وقایع، اخبار دیگری نیز در جامعه موج می‌زد. درگیری راسیستی دو زن محجبه عقب افتاده و مردی با آن‌ها علیه زنان بی حجاب. درگیری سپیده رشنو در اتوبوس با یک زن عقب مانده محجبه و نهایتاً دستگیری خانم رشنو در همان شب، سر به نیست شدنش تا دو هفته و ظاهر شدنش با چهره‌ای در هم شکسته و شکنجه شده در تلویزیون جمهوری اسلامی. از آنجایی که چنین درگیری‌های خیابانی بین زنان و مأمورین زن و یا مرد جمهوری اسلامی رو به تزايد است، رژیم با آوردن خانم رشنو در صفحه تلویزیون می‌خواهد زنان را بترساند که درگیری شما چنین عاقبی دارد ولی این سیاست سال‌هاست که شکست خورده و سال‌هاست که ترس‌ها از قلب‌ها رمیده‌اند.

رژیم سرمایه‌داری - مذهبی و فاشیستی ایران، زنجیر از پای گشت ارشاد علیه زنان گشوده است. این اقدام به زندانی شدن هزاران زن در کل جامعه ایران منتهی گشته است.

فقط در اصفهان بنا به گفتار دبیر ستاد امر به معروف و نهی از منکر، ۲۰۰۰ زن دستگیر شده‌اند. در تمام شهرهای ایران نیز چنین وضعی حاکم است. ولی از شدت مبارزه زنان کاسته نشده و همچنان رژیم ایران با بی حجابی، بدحجابی و «بی عفتی» زنان روبروست. در واقع رژیم با شکست مفتضحانه‌ای روبه رو گشته است.

دبیر ستاد امر به معروف و نهی از منکر اصفهان، این شکست را چنین ارزیابی می‌کند: «بدون شک مساله عفاف و

حجاب از مسائل مهم جامعه اسلامی به شمار می‌رود. ولی عملکرد گشت ارشاد به شیوه کنونی اثر مثبتی نداشته است. بنده این نکته را نه از سر احساسات بلکه پس از بررسی نتیجه مشاوره با بیش از ۲۰۰۰ نفر از دستگیرشدگان عرض می‌کنم. ایشان باید واقعیت را درست انعکاس میداد و می‌گفت من این واقعیت را در مقاومت ۲۰۰۰ زن زندانی در زیر شکنجه و فشار، درک کرده‌ام.

تعداد بسیاری از زنان محبیه در فضای مجازی، مخالفت خود را با گشت ارشاد اعلام کرده‌اند. این نشانه‌ای روشن از منزوی شدن کامل رژیم در تقابل با زنان است. این پشتیبانی حتی انعکاس جهانی یافت.

علم‌الهدی می‌گوید «ما نمی‌خواهیم هیچ‌کس بازور چادر بر سر کند!» پناهیان نایب‌رئیس پیشین قرارگاه عمارنوحه مصیبت سرمی‌دهد که «آلان وقت امر به معروف در مورد حجاب نیست».

رژیم ایران به علت ماهیت طبقاتی‌اش و به علت ابزار مذهبی که در دست گرفته است، تا زمانی که حیات دارد و سرنگون نشده، سیاست ارتجاعی و زن سیز خود را اعمال نموده و زنان مبارز را به بند و زندان میکشاند. با تجربه آبان ۱۳۹۸، رژیم متوجه شد که مسئله زنان امریست طولانی و تا ابد یقه‌اش را چسبیده است. لذا برای آمادگی، گام به گام زنان زندانی با جرم‌های عمد و غیر عمد ولی سبک را آزاد نمود تا جا برای زنان مبارز دستگیر شده باز باشد.

سایت خبربان چنین می‌نویسد: مدیر نمایندگی ستاد دیده استان تهران اعلام کرد: «طی سال ۹۸ آمار بی سابقه‌ای از آزادی زندانیان زن نیازمند جرایم غیر عمد توسط نیکوکاران ثبت شد».

رژیم دد منش ایران نه تنها زنان را به طور گسترده به بند میکشد بلکه سعی می‌کند آن‌ها را زیر شکنجه و ارباب روحی در هم بشکند و عده‌ای را اعدام نماید.

براساس گزارش بنیاد عبدالرحمن برومند در ۵/۸/۲۰۲۲، «علاوه بر سه زن کشته

شده هفته گذشته، شش زن دیگر نیز در شش ماهه اول سال اعدام شده‌اند.» هم او می‌افزاید «ما بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲ اعدام حداقل ۲۳۳ زن را ثبت کرده‌ایم».

روشن است که تمام این زنها سیاسی و مبارز نبوده‌اند ولی اعدام تا این سطح از زنان فقط در ایران می‌تواند به وقوع بپیوندد. در گزارش سازمان عفو بین‌المللی چنین آمده است: «هیچ کشوری بیشتر از جمهوری اسلامی زنان را اعدام نمی‌کند».

این ستم، این در بند کردن گسترده زنان، این شکنجه افسار گسیخته و این تعداد اعدامی در بین زنان ناشی از ضروریات حیات رژیم سرمایه‌داری - مذهبی جمهوری اسلامی ایران است.

برای رهائی زنان از کلیه ستم‌ها باید دولت سرمایه‌داری در ایران را ویران نمود تا راه آزادی، راه سوسیالیسم به سوی کمونیسم باز شود.

رشد و تعالی مبارزه زنان فقط در همبستگی با جنبش کارگری ممکن می‌گردد

شرایط مرگبار کارگران معدن ایران

ایران با داشتن مواد متنوع معدنی و ذخایر سرشار آن یکی از ثروتمندترین کشورها و در رده ۱۵ کشورهای پر معدن جهان قرار گرفته است.

با استثمار خرد کننده کارگران به حد مرگ در معدن (معدن غیر نفتی منظور است)، با خست و لثامت معدن‌داران در تهیه ابزارهای مدرن و ضروری برای استخراج و در عین حال عدم شرايطی که ایمنی کار را تضمین کند، بخشی از این ثروت طبیعی را به تاراج می‌برند و بخشی را نیز به هدر می‌دهند.

لذا بررسی این زمینه از تولید اجتماعی جهت تحلیل واقع بینانه از جزئیات اقتصاد و سیاست ایران ضرورت کامل دارد.

این نوشته تصویریست کلی از مقوله معدن در ایران. امید است عزیزانی این تصویر را در اجزاء آن دقیق‌تر ترسیم نمایند.

سایت «معدن ایران» می‌نویسد: «ایران با دارا بودن حدود ۶۸ نوع ماده معدنی

(غیرنفتی)، ۳۷ بلیون [میلیارد] تن ذخایر کشف شده و ۵۷ بلیون تن ذخایر بالقوه در میان ۱۵ قدرت معدنی جهان جای گرفته» ارزش کل این معادن در سال ۱۳۹۹ حدود ۱۰۰۰ میلیارد دلار برآورد شده است.

سایت bourseon.com در ۴.۷.۲۰۲۱ می‌نویسد: «تعداد کل معادن کشور در سال ۱۴۰۰ برابر با ۱۰۱۷۰ معدن بوده است که از این تعداد ۶۸۶۱ معدن فعال و ۳۳۰۹ معدن غیرفعال است».

حاصل جمع اطلاعات فوق چنین است: وزن کل ذخیره ۶۸ ماده معدنی کشور ۹۴ میلیارد تن است. به بیان دیگر در این کشور ثروت بی‌نهایتی در زیر خاک نهفته است که اگر با تکنولوژی پیشرفته بهره‌برداری شود و در خدمت مردم قرار گیرد، میتواند بودجه کشور را برای ده‌ها سال تأمین کند و مردم را از فقر و معضلات ناشی از آن نجات دهد.

در نتیجه می‌بایست تمام ۱۰۱۷۰ معدن ایران فعال باشد. ولی چنین نیست. در حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، بیش از ۳۰٪ معادن یکی از غنی‌ترین کشورهای معدنی جهان (ایران) راکد مانده است.

این رکود هر روز بیشتر دامان معادن ایران را می‌گیرد. دکتر تقی نبئی، رئیس سازمان نظام مهندسی معدن ایران می‌گوید: «حدود پنج هزار معدن غیر فعال در کشور وجود دارد».

علت غیر فعال بودن نیز «بخشی از مجوزها در دست افرادی است که یا اهلیت و توانائی ندارند و یا به هر دلیلی مشکلات دیگری دارند.» علت غیر فعال بودن نیز «مشکلات مالی، کمبود تجهیزات، ماشین آلات و نیز مشکلات مربوط به بازار است...»

با افزایش نرخ ارز تأمین و خرید تجهیزات از خارج مقرون به صرفه نیست، گرانی‌ها سبب شده است تا هزینه کار و فعالیت‌های معدنی افزایش یابد. (ایرنا - ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۰ - کد ۸۴۳۱۳۳۴۷)

این یک اقرار تاریخی است. مشکلات مالی، عدم تجهیزات و ماشین آلات لازم، ندانم کاری افرادی که اهلیت ندارند، باعث شده است که تولید در معدن فعال کم و ۵۷۰۰ معدن راکد گردد.

ولی این اقرار یک درد طبقاتی را نیز بیان می‌کند. و آن این که جبران کمبود تجهیزات و ندانم کاری و عدم اهلیت

صاحب کاران را باید استثمار بیشتر کارگران در محیطی پر مخاطرتر و کشندهتر جبران کرد.

و اما علت کمبود تجهیزات مدرن و کارآمد، عدم دسترسی و یا گران بودن آنها نیست. بلکه سرمایه‌داران با تشدید استثمار کارگران معدن استثمار و در نتیجه ازدیاد تولید، کمبود تجهیزات را جبران می‌کنند. بجای تهویه هوای کار آمد، که در آن ۱۰ کارگر می‌توانند تولید کنند، ۵۰ کارگر را در محیط بدون تهویه هوا به کار می‌گمارند. نتیجه: هزینه تولید کاهش یافته، با استثمار شدید کارگران و مرگ تعدادی از آنها ناشی از آلودگی هوا و کمبود اکسیژن در معادن بسته، تولید افزایش یافته و سود سرمایه دار تضمین گشته است. و همین معضلات در شکل و اندام دیگر در معادن باز وجود دارند.



این واقعیت که توسط دولتمردان رژیم سرمایه‌داری ایران اقرار می‌شود، گفتار داهیانه لنین را در آشتی ناپذیری طبقاتی پرولتاریا و سرمایه‌داری به اثبات می‌رساند.

معادن ایران نیز همانند بخش‌های دیگر صنعت و تولید بر مبنای امریه سرمایه‌داری جهان، هر روز بیشتر به بخش خصوصی محول می‌شود. در این گذر باند بازی و فساد ایدئولوژیک - سیاسی کل سرمایه‌داری با شفافیت خود را می‌نمایاند. اسماعیلی، معاون سابق امور معادن وزارت صمت، می‌گوید: «در فرایند واگذاری این معادن تخلفات دیگری هم وجود دارد که مثلاً در پهنه‌ای که معدن سرب وجود دارد با عنوان معدن آهک عرضه شده است.» (العربیة فارسی 22 ژوئیه 2022)

بر طبق گزارش مرکز آمار ایران «از مجموع ۴۹۷۴ معدن درحال بهره‌برداری، مالکیت ۴۵۴۳ معدن خصوصی، مالکیت ۲۸۰ معدن، تعاونی و مابقی معادن عمومی بوده است.»

اکثر این صاحبان خصوصی و تعاونی‌ها نه تخصصی در کار معدن دارند و نه علاقه‌ای به رشته کار. هدف آنها فقط خریدن ارزان یک معدن بزرگ، استثمار بی رویه نیروی کار، جمع ثروت در مدتی کوتاه به قیمت جان و هستی کارگران و سپس خواباندن معدن و تحویل آن به شخصی دیگر است.

با توجه به سهم بیش از ۳۰ درصدی از کل سرمایه گذاری کشور و سهم ۱ درصدی تولیدات معدنی در تولید ناخالص داخلی (طبق گزارش بانک مرکزی در خرداد ۱۳۹۹)، چپاول هولناک ثروت اجتماعی ایران توسط صاحبان بخش خصوصی و دولتی معدن به روشنی نمایان می‌شود. در واقع صاحبان معدن برای تولید ۱ درصد تولید ناخالص داخلی، ۳۰ درصد از کل سرمایه گذاری کشور را می‌بلعند.

مواد معدنی مهم غیر نفتی ایران عبارتند از: روی، قلع، منگنز، آهن، مس، طلا، نقره، سرب، اورانیوم، تیتانیوم، زغال سنگ، کرومیت، سنگ‌های قیمتی مثل الماس و فیروزه، گچ، نمک، خاک کشاورزی و مواد شیمیایی درمانی.

پول حاصل از فروش بعضی تولیدات معدنی اساساً در بودجه دولت و در تولید ناخالص داخلی محاسبه نمی‌شود. از آن جمله‌اند: اورانیوم، تیتانیوم، بعضی معادن طلا و نقره و برخی معادن بزرگ که جزو موقوفات آستان قدس رضوی می‌باشد. درآمد تمام و کمال بخشی از این معادن بین دولتمردان و آقازاده‌ها تقسیم می‌شود.

از آنجایی که ایران تحت تحریم امریکا قرار دارد و ذخیره دلاری آن یا بلوکه شده و یا بلعیده گردیده است، بخش دیگر این مواد یا به صورت خام به مناطق گروه‌های تروریستی مثل حشد الشعبی در عراق و یا حوثی‌ها در یمن و یا بعضی کشورهای ارتجاعی منطقه مثل سوریه و کشورهای آفریقایی صادر می‌شود مثل ۱۸ تن طلا که یک بار در مرز ترکیه توسط مرزبانان ترکیه ضبط شد و طلاهایی که با هواپیما برای حزب الله لبنان ارسال شده بود و در اسرائیل مجبور به فرود گردید.

چنان که ملاحظه می‌شود، درآمد اصلی معادن ایران یا به مصارف شخصی می‌رسد و یا در سطح بین‌المللی حیف و میل می‌شود.

در سال ۱۳۹۸ در معادن فعال ایران که «تجهیزات، ماشین آلات و صنایع متناسب و به روز وجود ندارد.» (سایت دنیای معدن ۲۰/۰۸/۱۴۰۰ ۱۸:۴۹:۰۴) و از تجهیزات مستعمل و عقب مانده استفاده می‌شود، تعداد شاغلین ۱۰۷۰۷۴ نفر بوده است. (درگاه ملی آمار ۳۱.۴.۱۴۰۱)

معدن حفره‌ای در عمق زمین و یا گودالی عمیق است که کارگران آن را می‌خراشند و خراشیده‌ها را خارج می‌کنند تا روی آنها به عنوان مواد خام کار شود. اگر این حفره و یا گودال که هر روز عمیق‌تر می‌شود، با وسائل مدرن ایمنی مجهز نباشد، در هر لحظه‌ای می‌تواند ریزش کند و جان کارگران مشغول در آن را بستاند و یا آنها را مادام‌العمر ناقص‌العضو کند. در ایران دقیقاً چنین شرایطی در معادن حاکم است.

تا کنون هزاران از کارگران میهن ما در جریان استخراج مواد معدنی جان خود را از دست داده‌اند.

در سال ۱۳۹۶ بر اثر انفجار معدن زغالسنگ در استان گلستان ۴۳ تن از کارگران جان باختند.

خبر گرای پانا که وابسته به دولت است در این مورد چنین می‌نویسد: «شمار حوادث معدنی ایران از ۸۷۶ مورد در سال ۲۰۰۹ میلادی (۱۳۸۸ خورشیدی) به ۱۱۷۷ مورد در سال ۲۰۱۲ (۱۳۹۱) افزایش یافت. در ایران بخش زیادی از حوادث ناشی از کار از سوی کارفرمایان گزارش نمی‌شود.» جان کارگران را می‌گیرند، آنها را در پروسه کار ناقص می‌کنند، مزدشان را هم نمی‌پردازند و از این همه بی عدالتی به مقامات سرمایه‌دار خود هم گزارش نمی‌دهند زیرا در صورت گزارش صحیح، صاحبان معدن باید حق الحساب اربابان را درست تقدیم کنند.

ایسنا در ۳ آبان ۱۴۰۰ می‌نویسد: «در سال ۱۳۹۸ بیش از ۱۷۰۰ حادثه معدنی اتفاق افتاده... تعداد وقوع حادثه و افراد حادثه دیده در معادن نسبت به سال ۱۳۹۷ افزایش داشته است.» ایسنا فقط تعداد حوادث را می‌گوید و از تعداد جان باختگان آگاهانه صحبتی به میان نمی‌آورد. این در حالی‌ست که سایت اخبار فولاد می‌نویسد: «رتبه دوم معدن در رده‌بندی بیشترین تلفات نیروی کار»

چنان که ملاحظه می‌شود تعداد تلفات انسانی در حوادث معادن رو به افزایش است.

سایت اخبار معدن مقایسه جالبی دار: در مقطع زمانی ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲ «بطور متوسط آمار تلفات معادن زغال سنگ ایران بیش از ۱۰۰ برابر آمریکا بوده است». چه عواملی تلفات کارگران معدن ایران را صد برابر تلفات کارگران معدن آمریکا کرده است؟

۱- عدم دسترسی به ابزار کار مدرن و پیشرفته. ۲- نبود تجهیزات ایمنی در پروسه کار. ۳- عدم پرداخت حقوق کافی به کارگران برای یک زندگی حداقل. ۴- جو امنیتی و سرکوب کارگران در معدن.

غلامحسین عشقی، کارشناس ارشد ایمنی و بهداشت کار، در گفتگو با ایلنا می‌گوید: «معدنی در کشور وجود دارند که پروانه بهره‌برداری ندارند. کارگران این معدن بیمه نیستند و حداقل‌های اداره کار در مورد آنها رعایت نمی‌شود. آمار مرگ ناشی از کار در این معدن را در دست نداریم و حتی گاه‌ا صدایشان به رسانه‌ها نیز نمی‌رسد. احتمال دارد که به وزارت کار آمار اشتباه رسیده باشد.»

در نتیجه ما با یک جنایت نیمه استتار شده دولتی و خصوصی سرمایه‌داری در مورد کارگران معدن ایران رو به رو هستیم.

وضعیت کارگران معدنی در پروسه تولید، دشمنی و ددمنشی طبقاتی بورژوازی علیه کارگران به ویژه کارگران معدنی را با شفافیت نشان می‌دهد.

از کل تعداد کارکنان معدن، ۲۱۸۰۷ نفر کارگر ساده، ۳۰۵۵۳ نفر کارگر ماهر، ۸۱۸۴ نفر تکنسین، ۸۷۰۴ نفر مهندس و ۱۸۱۵۳ نفر شاغلین امور حمل‌ونقل بوده‌اند. همچنین متوسط تعداد شاغلان غیرتولیدی اداری، مالی و خدماتی در بخش معدن هم ۱۹۶۷۱ نفر بوده است.

بر مبنای داده‌های مرکز آمار ایران که در بالا بدان اشاره رفت، تعداد کارگران ساده و ماهر و تکنسین‌ها ۶۰۵۴۴ نفر بوده که با حدود ۱۸۰۰۰ کارگر خدماتی، ۷۸۵۴۴ نفر یعنی اکثریت مطلق کارکنان معدن را تشکیل می‌دهند.

همین مرکز می‌گوید: «معادن ۵ تا ۹ نفر بیشترین و معادن دارای ۵۰۰ نفر و بیشتر کمترین میزان تعداد شاغلین را داشته‌اند.

این بدان معنی است که اکثریت زحمتکشان در معدنی کار می‌کنند که اساسا دارای ابزارها ابتدائی هستند. زیرا معدنی که ۴ تا ۹ نفر کارگر دارد، قادر به تهیه ابزار مدرن و گران قیمت نیست. به همین جهت کار با ابزار عقب مانده در شرایط سخت و فشار استثمار و رنج کار در این معدن کمر کارگران را خم می‌کند. این شرایط تحمل ناپذیر از آن کارگرانی است که رسمی هستند و قوانین کار در موردشان تا اندازه‌ای رعایت می‌شود. ولی بر مبنای گفته عشقی تعداد عظیم کارگرانی که حداقل‌های اداره کار در بارشان رعایت نمی‌شود و بی نام و نشان هستند، در جهنمی به نام معدن جانشان را به معدن‌داران می‌بازند.

جنیش کمونیستی موظف است توجه خاصی به این بخش از طبقه کارگر داشته باشد. باید جنایاتی که به طور سیستماتیک، پنهان و آشکار علیه کار و زندگی این کارگران اعمال می‌شود در وسیع‌ترین ابعاد افشا شود. این وظیفه ما کمونیست‌هاست. شرایط کار این کارگران طوری‌ست که آن‌ها را بسیار سازمان پذیر پرورش می‌دهد. این توان بالا را دریابیم.

ارتباط با ما

coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این خط مشی، با سازماندهی هسته‌های مخفی به ما بپیوندید

افول ابر قدرت آمریکا و ریزش اعتبار دلار

مختصری درباره پیدایش دلار

تا پیش از استقلال آمریکا، در مناطقی که انگلیسی‌های مهاجر زندگی می‌کردند (آمریکای شمالی)، لیره انگلیسی پول رایج بود. در جنوب غربی آمریکا، مکزیکی‌های مهاجر پول نقره رایج در کشورشان «دلار» را در روابط تجاری بین خود در آمریکا رایج کرده بودند. کنگره آمریکا در ۶ ژوئیه ۱۷۸۵ دلار را به عنوان پول رسمی ایالات متحده آمریکا تصویب نمود و علامت دلار اسپانیایی که یک «PS» بود، بعد از تغییراتی در هم ادغام شد و به صورت «\$» درآمد.

در جنگ جهانی اول، انگلستان بزرگترین قدرت اقتصادی جهان به شمار می‌رفت.

لذا ارز رایج معتبر در اروپا نیز پوند انگلیسی بود. دو عامل اساسی این پول را به ارز معتبر بین‌المللی تبدیل کرده بود. اول: اقتصاد رو به رشد و با ثبات انگلستان و دوم قدرت نظامی بالای این کشور در اعمال خواست‌های خود.

در جریان جنگ جهانی دوم (۱۹۴۱)، تمام کشورهای اروپایی که مستقیم در جنگ بودند، اقتصادشان بحرانی، و شهرهاشان به مخروبه‌ای تبدیل می‌شد. از جمله کشور انگلستان. لذا این کشور نه به لحاظ اقتصادی و نه به لحاظ نظامی دیگر آن قدرت سابق را نداشت. ولی سرزمین آمریکای شمالی هیچگاه به منطقه‌ای جنگی تبدیل نگردید. با وجود این که در جنگ شرکت داشت، یعنی سربازان و مهمات‌اش وارد اروپا می‌شد ولی صدمات شدیدی نمی‌دید. لذا در اواخر جنگ دوم روشن بود که آمریکا قوی‌ترین و سالم‌ترین اقتصاد و نیروی نظامی را در بین کشورهای سرمایه‌داری دارا است. به ویژه این که دو سوم طلای جهان را نیز در آن زمان در کنترل داشت. ناشی از برتری اقتصادی و نظامی آمریکا بر انگلستان و داشتن این حجم طلا، اقداماتی نیز جهت جا به جایی ارز معتبر ضروری شد.

نظام پولی برتون وودز (Bretton Woods) طرح گردید که بر طبق آن هر کشوری می‌بایست ارزش پول خود را با ارزش طلا و دلار ثابت نگهدارد. اتحاد جماهیر شوروی از قبول این طرح سر باز زد (۱۹۴۵) ولی طرح به مرحله اجرا گذاشته شد. پس از مدتی در کنفرانس برتون وودز برای ثبات نظام پولی جهان، ایجاد دو بانک (صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی) به تصویب رسید.

این بانک‌ها با پرداخت ذخیره ارزی به کشورهای محتاج باید مانع کاهش ارزش پول آن‌ها می‌شوند. اعضای این صندوق بین‌المللی باید بر مبنای قدرت اقتصادی‌شان سهمیه بپردازند. ۲۵٪ این سهمیه باید طلا باشد. به این ترتیب صندوق بین‌المللی پول در عرض چند سال کلیه ذخائر طلای کشورهای متوسط و فقیر را از دستشان می‌ربود.

بعد از جنگ جهانی دوم بسیاری شرکت‌های دولتی و خصوص در سطح ملی و بین‌المللی که دلار و طلا می‌خریدند، احتکار می‌کردند و گران می‌فروختند، سر از خاک برآوردند. این شرکت‌ها ثبات نظام پول مبنی بر طلا و

آمد، همه مؤسسات تولیدی و سرمایه‌ای تلاش کردند که سرمایه‌های خود را از سطح ملی به سطح بین‌المللی بکشانند یعنی برای رسیدن به ابر سود، در خارج از کشور خود سرمایه‌گذاری کنند.

در بین تمام کشورها آمریکا اشتیاق و حرص بیشتری از خود نشان می‌داد. به این ترتیب مصارف کلی آمریکا از درآمد سالیانه‌اش در سال ۲۰۰۷ پیشی گرفت، کسری بودجه از ۶ درصد از تولید ناخالص ملی آن گذشت و ارزش اوراق بهادار آمریکا شدید افت نمود. این‌ها آشفتگی عظیمی را در بازار و نظام پولی جهان به وجود آورد.

در سال ۲۰۰۲ ارزش یک یورو برابر بود با ۰/۸۶ سنت. در حال حاضر این نسبت عبارت است از ۱ یورو به ۱/۴۸ دلار. در این شرایط استقفاً جن کادر بالای نشریه مورگان استنلی می‌نویسد: «فروش تقریبی دلار به طرز چشمگیری افزایش یافته است.» یعنی همه می‌خواهند از شر دلارهای خود راحت شوند.

از سال ۲۰۰۷ تا کنون بر اثر شرایطی که اقتصاد آمریکا داشت و دارد، بسیاری از کشورهای ثروتمند و نفت خیر خلیج فارس جهت قطع وابستگی از دلار و پیوستگی به ارز دیگری در اندیشه هستند. پیشرفت اوضاع می‌تواند بدان بیانجامد که بر اثر کاهش اندوخته دلار نه تنها بعضی کشورها بلکه همه کشورها و مؤسسات مالی صدور سرمایه به ارز دیگری روی آورند. (همانجا)

ولی آمریکا از سال ۲۰۰۷ تا کنون بسیاری از توانائی‌های خود را نه در سطح گذشته ولی به طور اساسی حفظ کرده است.

۱- آمریکا بزرگترین تولید کننده نفت جهان است.

۲- کشورهای اوپک هنوز نفت خود را به دلار می‌فروشد. این کشورها روزانه ۵ تا ۶ میلیارد دلار نفت می‌فروشند. (سایت هشت صبح - 27.7.2020)

۳- کشوری که با ارز دیگری وارد بازار بین‌المللی شود، به علت محدودیت آن ارز، در مبادلات خود دچار مشکل خواهد شد.

۴- زمانی که اتحاد شوروی و سپس چین تولید با برنامه را کناری گذاشتند و وارد بازار «آزاد» شدند، دلار را به عنوان ذخیره ارزی خود پذیرفتند و تا کنون نیز چنین است.

عده‌ای گریبانگیر این ذخیره ارزی و آمریکا شد و آن را از سر گذراند. از قبیل مازاد ارزی در آمریکا، کمبود دلار در جهان، افت صادرات و واردات آمریکا و اغتشاش بسیار مخرب در اقتصاد کشورهای دیگر.

به هر حال با عروج دلار به عنوان ذخیره ارزی جهان، آمریکا می‌تواند با وجود داشتن کسری تراز پرداخت‌های بی‌شمار، بیش از ثروت کشورش، بیش از تولید ناخالص داخلی‌اش و بیش از توانائی تولید بین‌المللی‌اش هزینه کند، بر تمام دلارهای جهان حاکمیت داشته باشد، هر کشوری را توسط آن تحت فشار قرار دهد و یا کمک نماید و شاخک‌های نظامی‌اش را تا گوشه و کنار جهان مستقر سازد.

ذخیره ارزی دلار تا زمانی اعتماد جهانیان را می‌تواند به خود جلب کند و ذخیره ارزی مطمئنی برای کشورها باشد، که آمریکا بتواند اعتماد کشورها را به بازپرداخت بدهی‌هایش جلب کند، اقتصادش از شکوفائی و قدرت لازم برخوردار بوده و دلار از ثبات و نرمش لازم در هماهنگ کردن ارزهای دیگر در جهان برخوردار و در نتیجه بر بازارهای مالی مسلط باشد.

بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول (IMF) بیش از ۶۱٪ از کل ذخیره ارزی جهان را دلار تشکیل می‌دهد و حدود ۴۰٪ از بدهی‌های جهان به دلار است. ظاهراً در سال ۲۰۱۸ دلار معتبرترین ذخیره ارز بین‌المللی بوده است. با وجودی که این امر امروزه نیز واقعیت دارد ولی عوامل جوده‌ای در حال جویدن بنیان سیستم پرداختی با ذخیره ارز دلاری است. ما در زیر به این مسأله می‌پردازیم:

پروژه افول امپریالیسم آمریکا و ریزش دلار

با کاهش مقطعی ارزش دلار بین سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۹۵ که یکی از عوامل‌اش شکست سیاسی در ویتنام و ناشی از آن ریزش اقتصادی آمریکا بود، دولت‌ها و برخی بانک‌های بزرگ سعی کردند اندوخته‌های دلار خود را تا می‌توانند کاهش دهند تا از زیان‌های ناشی از کاهش ارزش دلار در امان بمانند. (اطلاعات از هفته نامه اکونومیست - آمریکا 12.11.2007)

در شرایطی که بر اثر تحول در سازمان تولید بین‌المللی سرمایه‌داری به وجود

دلار را برهم می‌زدند. با این وجود بر مبنای این نظام پولی ۴۴ کشور جهان با هم توافق کردند. لذا در دو دهه طلا و دلار به عنوان ذخیره ارزی جای پوند انگلیسی را گرفت.

بدین ترتیب آمریکا گام به گام مستعمرات، نیمه مستعمرات و بازارهای بین‌المللی انگلستان را یکی پس از دیگری از چنگ‌اش در می‌آورد و بازارهای جدیدی را نیز فتح می‌نمود. سرمایه‌گذاری در آمریکا رؤیای سرمایه‌گذاران شده بود.

با پایان جنگ جهانی بخش وسیعی از جهان (چین) و اروپای شرقی از حیطه نظام سرمایه‌داری خارج شد. آغاز جنگ ویتنام و خارج شدن بازارهای ویتنام، لائوس و کامبوج از کنترل آمریکا، اقتصاد ایالات متحده را دچار بحران و افت شدیدی کرد. لذا نظام پولی که باید با طلا و دلار ارزیابی و تطبیق داده می‌شد، فرو ریخت.

این آشفتگی در نظام پولی و مبادلات جهانی تا جایی رفت که ریچارد نیکسون در ۱۹۷۱ یکجانبه و بدون مشورت با کشورهای توافق کننده، طبق سنت همیشگی بورژوازی آمریکا آن را منحل کرد. (شوکی نیکسون)

این بدان معنا بود که دلار دیگر ارز با پشتوانه طلا نیست، یک ارز شناور بدون پشتوانه است که به صورت ذخیره ارزی آمریکا و کشورهای مورد توافق در آمده است. با این وجود سعی می‌شد که طلا و دلار به طور ثابت با هم معامله شوند و نرخ ارزها ثابت بماند.

سوداگران بزرگ بین‌المللی، یعنی صرافان و بانک‌های بین‌المللی با سرسختی به موجودیت خود ادامه می‌دادند و با خرید مبالغی عظیم از طلا و دلار بی‌ثباتی عظیمی را در اقتصاد کشورها به وجود می‌آوردند.

بسیاری از اقتصاد دانان بورژوازی به این نتیجه رسیدند که معیار طلا، ارزها را بی‌ثبات می‌کند و فقط سوداگران بین‌المللی را به ثروت‌های افسانه‌ای می‌رساند. در نتیجه بازار جهانی احتیاج به یک پول بدون پشتوانه دارد. آن پولی باید به عنوان ذخیره ارز جهانی انتخاب شود که اقتصاد آن کشور شکوفا و دارای ثبات لازم در مدتی طولانی باشد. در آن زمان در جهان سرمایه‌داری پول آمریکا قوی‌ترین و با ثبات‌ترین‌ها بود.

از ۱۹۷۳ دلار به صورت ذخیره ارزی جهان درآمد. از آن تاریخ معضلات

۸۰۹۳۸۵۹) یک مجله چینی نوشت: «معامله آرامکو با چین به یوان، نقطه آغاز سقوط دلار است»

«یورگ کینر (Jürg Kiner)، مدیر ارشد اجرایی شرکت سوئیس آسیا کپیتال، بیان کرده بود: «هژمونی ایالات متحده در حال کاهش است و کشورهای در حال توسعه در تجارت غیردلاری شرکت کرده‌اند». وی افزود: «از آنجایی که چین وارد کننده است، برای به دست آوردن قراردادهای یوان تلاش بیشتری خواهد کرد.» (سایت میز نفت - 01.05.2022) بر این مبنا چین جهت خرید نفت با ارز یوان، با بسیاری از کشورهای نفت خیز خاورمیانه در حال مذاکره است.

۴- روسیه با وسعت ۱۷,۱ میلیون کیلومتر مربع بزرگترین کشور جهان و با جمعیت ۱۴۲,۳۲۰,۷۹۰ نفر یکی از کشورهای پرجمعیت جهان است. در این بازار وسیع ذخیره ارزی دلار حاکم نیست و در مناسبات تجاری با چین سهم یوان هر روز بیشتر می‌شود.

سفیر چین در روسیه در مصاحبه‌ای با اینترفاکس می‌گوید: سهم یوان در تجارت دوجانبه این دو کشور از ۳/۱ درصد در سال ۲۰۱۴ به ۱۷/۱ درصد در سال ۲۰۲۰ رسیده است. او در ادامه می‌گوید: ارز چین یعنی یوان از سوی دولت روسیه، بنگاه‌ها و سرمایه‌گذاران این کشور به رسمیت شناخته شده است.

پیش از تهاجم روسیه به اوکراین، چین و روسیه قرارداد ۲۵ ساله ۱۱۷,۵ میلیارد دلار نفت و گاز با ارز یوان و بخشا با ارز روبل را منعقد نمودند. لذا می‌توان پیش بینی کرد که در آینده نزدیکی یوان و روبل به عنوان تنها ذخائر ارزی دو کشور به رسمیت شناخته شود. و دلار در این بخش وسیع از جهان نیز کاملاً اعتبار خود را از دست بدهد و کنار گذاشته شود.

۵- هند و روسیه: هند در جهان به لحاظ اقتصادی در رده ششم قرار دارد. در بحران اوکراین هند به هیچ یک از تحریم‌های آمریکا علیه روسیه گردن ننهاد و نزدیکی تجاری خود با روسیه را تشدید کرد. تحریم‌های نابخردانه و بازدارنده آمریکا علیه طرف‌های تجاری هند، این کشور را به معامله با ارزهای یوان و روبل کشانده است. مثلاً هند سامانه دفاع هوایی اس-۴۰۰ را از روسیه با روبل خریداری کرد. هندوستان یکی از خریداران نفت و گاز، ذغال

مبادلات تجاری بین شرکت‌های داخلی عظیم چینی و کنسرن‌های بین‌المللی چینی با یوان انجام می‌گیرد. در نتیجه در این بخش عظیم از جهان دلار معتبر نیست. اهمیت خود را کاملاً از دست داده است. ۳- بسیاری از کشورهای خاورمیانه مثل عربستان سعودی و شرق آسیا مثل هند مایل به معامله با چین با ارز یوان هستند. عربستان سعودی یکی از صادرکنندگان مهم نفت به آمریکا بود. روزانه دو میلیون بشکه. ولی از سال ۲۰۲۱ این صادرات به ۵۰۰ هزار بشکه در روز تقلیل یافته است. در عوض چین ۲۵٪ از کل صادرات نفت عربستان را به خود اختصاص داده است. پس از مذاکرات شش ساله چین با عربستان قرار است در آینده‌ی نزدیک این معاملات با ارز یوان انجام شود. یعنی ۶/۵ میلیون بشکه نفت با ارز یوان. ضربه سنگین این جابجایی، نقش دلار را در حیطه نفت کاملاً از اهمیت می‌اندازد.

چین در عین حال در ساختمان شهر رویائی محمد بن سلمان (نوئم) سرمایه‌گذاری کرده، در پروژه تولید موشک‌های بالستیک به عربستان یاری نموده است و در بسیاری از زیر ساخت‌های این کشور سهم سرمایه‌ای دارد. در عین حال قرار است، عربستان پالایشگاهی نیز در چین بنا کند.



عربستان به علت موضع‌گیری بایند اعتمادش را به این کشور از دست داده، از آن دور می‌شود و در چنگال چین می‌افتد: محکوم کردن محمد بن سلمان به عنوان فرماندهنده قتل خاشغی توسط بایند، عدم پشتیبانی نظامی در جنگ یمن و کم شدن نقش آن در اقتصاد عربستان و فرارش از افغانستان. یکی از مقامات آمریکائی معامله نفت عربستان با ارز یوان را «بسیار بی‌ثبات کننده و تهاجمی» ارزیابی کرده است. (باشگاه خبرنگاران جوان - کد خبری

این‌ها نکاتی است در تضاد با مسائل و مشکلات عیدیه‌یی که اقتصاد آمریکا و ذخیره‌ی ارزی دلار با خود حمل می‌کند. مقایسه نکات مثبت و منفی نشان می‌دهد که کفه ترازو به ضرر نکات مثبت و به نفع نکات منفی اقتصاد آمریکا و ذخیره ارزی دلار در حرکت است.

۱- اقتصاد آمریکا، اقتصاد ورشکسته‌یی است با حدود ۷۲ هزار میلیارد قرض کشوری و حدود ۳۴ هزار میلیارد قرض دولتی.

طرح بودجه سال ۲۰۲۲ بایند به کنگره آمریکا ۶ هزار میلیارد دلار است که ۱۸۰۰ میلیارد دلار آن پشتوانه ندارد. بی‌پشتوانگی بودجه سال ۲۰۱۹ آمریکا ۹۸۴ میلیارد دلار بود که در ۲۰۲۲، ۸۱۶ میلیارد دلار بدان اضافه شده است.

(Deutsche Welle-01.05.2022) لذا جهت وصله پینه کردن این معضلات بزرگ باید جهان را در تنش جنگ نگه داشت. این تنش به هراس از همسایه، تمایل بیشتر به مسلح شدن، و به حرص مسلح شدن تبدیل می‌شود و کنسرن‌های عظیم اسلحه سازی با فروش صدها میلیارد دلار اسلحه می‌توانند دردهائی را در اقتصاد آمریکا مرحم گذارند.

۲- چین در تلاش است تا در معاملات داخلی و بین‌المللی یوان را به جای دلار مستقر سازد. چین دارای مساحتی حدود ۹/۶۰۰ میلیون کیلومتر مربع و ۱,۴۰۶,۴۴۲,۴۹۸ نفر جمعیت است یعنی ۱۷/۶۳٪ جمعیت کل جهان و یا به بیان دیگر ۱۷/۶۳٪ بازار جهانی. در عین حال حجم تجاری چین با آمریکا بسیار بالاست.

«فقط از ماه ژانویه تا نوامبر سال جاری [مبادلات] میان دو کشور به ۶۸۲/۳۲ میلیارد دلار رسیده که افزایش سالانه ۳۰/۲ درصد داشته است.» (IRNA- کد خبری ۸۴۵۶۹۶۷۲) با سیاست‌های تحریمی آمریکا علیه چین و لاجرم چین علیه آمریکا، چینی‌ها بیشتر مصمم شده‌اند که یوان را به عنوان ذخیره ارزی برای خود و همپیمانان‌شان مورد استفاده قرار دهند.

چین در نیمه اول سال ۲۰۲۱، تجارت با ارز یوان را با کشورهای جنوب شرقی آسیا ASEAN از طریق استان هاینان (جزیره‌ای در جنوبی‌ترین قسمت چین) هفت برابر کرد.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران

سنگ و تسلیحات نظامی از روسیه است. این معاملات با روبل و روپیه انجام می‌شوند.

هند نفت ایران را با روپیه پرداخت. هند و امارات معاملات دو جانبه خود را بدون ارز انجام می‌دهند. در واقع هند و برخی کشورهای خاورمیانه به همان نسبت که از آمریکا دور می‌شوند، از دلار نیز دور می‌شوند و بیشتر به یوان و روبل نزدیک می‌گردند. ما عمیق‌ترین و اساسی‌ترین علت این نزدیکی را در سخنان نیرمالا سیتارامن (Nirmala Sitharaman) وزیر دارائی هند در جواب به انتقادات غرب می‌بینیم: «من خواست‌های ملی و امنیت انرژی کشورم را در رأس قرار می‌دهم.» (02.05.2022-NTV)

روسیه و اتحادیه اروپا: روسیه با حجم تجاری ۱۹۲/۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۰ با اتحادیه اروپا، به پنجمین واردکننده از اتحادیه اروپا و سومین شریک تجاری صادرکننده به این اتحادیه تبدیل شده است. یک سوم حجم تجاری روسیه با این اتحادیه است. ۷/۴ درصد تجارت خارجی روسیه با آلمان است. نیمی از ارزش صادرات روسیه به آلمان در سال ۲۰۲۰ گاز، نفت و زغال سنگ بوده است.

با بحران اوکراین اتحادیه اروپا به دنبال سیاست احمقانه آمریکا دال بر اعمال تحریم‌های بیشمار علیه روسیه، تحریم‌های زیادی را علیه این کشور صادرکننده و حیاتی اعمال نمود. روسیه برای خلاصی از تحریم‌ها و ایجاد شرایط جدید بین‌المللی که یک ابرقدرت امپریالیستی نتواند به ابر قدرت‌های امپریالیستی دیگر خواست‌های خود را دیکته کند، تصمیم گرفت که صادرات نفت و گاز به اروپا را نه با ارز دلار بلکه با روبل معامله کند.

بر مبنای اطلاعات منتشر توسط رادیو فردا ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۱، برخی از شرکت‌های انرژی در اروپا از جمله شرکت‌های آلمانی خرید گاز روسیه را به صورت روبل می‌پردازند.

این اقدام نه تنها باز هم حجم معاملات با دلار را در روسیه می‌کاهد بلکه دلار را کاملاً در اروپا بی‌ثبات کرده و اعتبار روبل و یوان را در این اتحادیه می‌افزاید بسیاری از صاحب نظران بر این عقیده هستند که فروکش اعتبار دلار باعث افول امپریالیسم آمریکا می‌گردد. این نظر کاملاً نادرست است.

ورشکستگی اقتصاد آمریکا، تهاجمات نظامی به ملل مختلف و اعمال خواست‌های خود به آن‌ها، دامن زدن به جنگ‌های خانمان برانداز نیابتی، تحریم‌های مکرر کشورهای مختلف، افت اعتبار دلار و منفرد شدن کامل این امپریالیسم خونخوار را در بین کلیه مردم و ملل جهان به همراه دارد. به طور خلاصه آشفتگی غیر قابل مداوای اقتصاد آمریکا و سیاست‌های نابخردانه آن که از ذات امپریالیستی‌اش ناشی می‌گردد باعث افول‌اش گردیده است. لذا ریزش اعتبار دلار به علت افول امپریالیسم آمریکاست نه برعکس.

سرمایه‌داری امپریالیستی جهان را بر مبنای خصلت استثمارگرانه و چپاول‌گرانه‌اش به صورت ویرانه‌ی کنونی درآورده است. تغییرات مثبت به نفع طبقات استثمار شده و ستم دیده را نه سرمایه‌داری، بلکه نوسازی درونی جنبش کمونیستی شکل خواهد داد. در پروسه ایجاد احزاب کمونیست در کشورهای مختلف و ایجاد یک انترناسیونال کمونیستی مقتدر این روند آغاز می‌گردد.

جامعه در بحران انقلابی‌ست، چرا انقلاب نمی‌شود؟

نیروی کار و زحمت، هیچ‌گونه روزنه‌ی برای ادامه حیات در این نظم موجود نمی‌بیند و رژیم مستأصل کاملاً منفرد از مردم، دو سر تضاد آنتاگونیستی جامعه ایران را تشکیل می‌دهند. طبقه کارگر از پشتیبانی نیروهای انقلابی در جهان برخوردار است ولی رژیم علیرغم خرج‌های میلیارد دلاری و برباد دادن کلیه ثروت‌های عظیم این کشور، از کوچکترین تضمینی برای ادامه حیات برخوردار نیست. آسمان ایران را شبخ انقلاب احاطه کرده، برای زمینی شدن لحظه شماری می‌کند. به بیان دیگر در ایران کنونی نه رژیم قادر به حکومت است و نه مردم قادرند با این رژیم به زندگی ادامه دهند.

این یعنی بحران انقلابی در ایران. ولی برای برپائی انقلاب عوامل دیگری نیز

ضروری‌ست که متأسفانه هنوز حضور ندارند. این عوامل عبارتند از:

۱- شرایط بین‌المللی:

شرایط بین‌المللی در این زمان مساعد ولی ناکافی‌ست. اکثر جنبش‌های طبقه کارگر در صحنه ملی در ارتباط با هم طبقه‌ای‌هایش در صحنه بین‌المللی می‌باشد. جنبش‌های مترقی دیگر نیز چنین شرایطی دارند.

این‌ها جنبه‌های مثبت شرایط بین‌المللی برای انقلاب ایران است. جنبه‌های منفی آن عبارت است از عدم وجود یک انترناسیونال کمونیستی که بتواند تمام نهرهای مبارزات طبقه کارگر جهانی و نیروهای مترقی را به هم ببیوندد و به صورت سیلی خروشان نظام سرمایه‌داری را در جهان براندازد.

در عین حال ابرقدرت‌های امپریالیستی مرتب در جنگ‌های نیابتی هستند و فرصت و امکان سرکوب بسیاری از جنبش‌های انقلابی را دارند.

یکی از عوامل مساعد برای انقلاب، درجه‌ای از شدت تضادهای سیستم جهانی امپریالیسم است تا آن‌ها فرصت و توان جلوگیری از امواج انقلابی طبقه کارگر را در این و یا آن کشور نداشته باشند. این درجه از شدت تضادها هنوز وجود ندارد. شرایط بین‌المللی برای انقلاب ایران، فقط شرط تحول است و نه اساس آن. اساس تحول در درون ایران است.

۲- شرایط داخلی:

- در بحران‌های انقلابی جناح حاکم در رژیم، جناح دیگر را با موفقیت می‌بلعد و از میان برمی‌دارد تا بتواند با حداکثر نیرو و کاملاً متحرک در مقابل مردم بایستد. این تصفیه مدت‌ها قبل با زدن جناح اصلاح طلب و اقمار آن صورت گرفته است. اکنون رژیم ایران در سرکوب مبارزات زحمتکشان دارای تحرک و سرعت بالائی است.

رژیم جمهوری اسلامی به لحاظ سازمانی از انسجام بالائی برخوردار است. هنوز تضادهای رهبران سیاسی رژیم با

تجارب تاریخی در جنبش کمونیستی ایران، راه دوم، راه حل واقعی است. “نظم کمونیستی” در نشریه خود، کمون شماره ۸، برای خروج از این بن بست پیشنهادی در شش نکته ارائه کرده است. از آنجائی که مسئله وحدت به طور اساسی یک جریان ایدئولوژیک - سیاسی - برنامه‌ای، برای ایجاد حزب است، ما از کمونیستها، اعم از تشکیلاتی یا منفردین، دعوت می‌کنیم، نقادانه نظرات انقلابی خود را برای تکامل شش نکته پیشنهادی و رساندن آن به یک پلاتفرم وحدت با ما در میان گذارند.



نکات اساسی که ما در کمون شماره ۸ طرح کرده‌ایم عبارتند از:

- ۱- پذیرش مارکسیسم به عنوان جهان بینی طبقه کارگر،
- ۲- مبارزه جهت سرنگونی قهرآمیز رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران،
- ۳- مبارزه جهت برپائی نظام سوسیالیستی بلافاصله بعد از فرو پاشی دولت و نظام سرمایه داری ایران،
- ۴- مبارزه جهت برپائی دولت طبقه کارگر با مضمون دیکتاتوری پرولتری،
- ۵- مبارزه جهت اجتماعی کردن ابزار تولید در جریان انقلابی کردن نظام شورای،
- ۶- دامن زدن بی وقفه به مبارزه ایدئولوژیک، در شکل انتقاد و انتقاد از خود، علیه تظاهرات ایدئولوژیک خرده بورژوازی به عنوان بزرگترین دشمن طبقاتی طبقه کارگر در درون طبقه.

نکات فوق، می‌تواند پایه و اساسی باشد جهت به وحدت رسیدن نیروهای انقلابی کمونیست جهت برگزاری متحدانه اولین کنفرانس تدارکی ایجاد حزب کمونیست راستین سراسری ایران.

و ایدئولوژی حاکم بر سیستم‌های رهبری سازمان‌های کمونیستی در ایران. سرکوب رژیم و سیستم به دام انداختن و نابود کردن رهبران جنبش کمونیستی عامل مهمی در پراکندگی جنبش کمونیستی ایران است ولی تعیین کننده نیست. تعیین کننده شیوه تفکر و ایدئولوژی حاکم بر رهبران جنبش کمونیستی است. غیر از حزب رنجبران که در یک مقطع کوتاه سعی کرد به طور مکانیکی و شابلونی رهبران جنبش کمونیستی را مجبور به وحدت کند و موفق نشد، هیچ

یک از رهبری سازمان‌های کمونیستی تلاش قابل لمسی برای وحدت این جنبش به کار نبرده‌اند. این رهبران، بیش از تفکر و تلاش عملی جهت ایجاد حزب کمونیست و خدمت به کل طبقه کارگر، به سازمان خود و تحکیم رهبری خود فکر کرده و پرداخته‌اند. اعضای رهبری این سازمان‌ها و احزاب، هر کدام ده‌ها سال از زندگی خود را بدین طریق طی کرده‌اند. لذا انتظار تغییر روش و نوسازی ایدئولوژیک در آن‌ها دور از واقع‌بینی است. لذا امر وحدت جنبش کمونیستی و ایجاد حزب راستین و سراسری کمونیست ایران، بردوش اعضای فداکار و آماده در این راه است. در نتیجه در مقابل این اعضای فداکار و جان فشان برای طبقه کارگر دو راه بیشتر نمی‌ماند

- ۱- تمرکز بر نوسازی و تغییر روش رهبران تشکیلات خود و یا
- ۲- نفی دیالکتیکی آن‌ها و دامن زدن به یک مبارزه ایدئولوژیک مثبت و فعالیت عملی برای وحدت و ایجاد حزب بر مبنای

رهبران نیروهای مسلح حاد نگردیده است. می‌تواند با سرعت وارد عمل شود و با سرعت در شرایط اضطراری عقب نشیند. افراد پائین نیروهای نظامی هنوز روحیه باخته نیستند. این عوامل با وجود این که عمده نیستند ولی می‌توانند پروسه انقلاب در ایران را دچار وقفه کرده و یا طولانی نمایند. - برای شروع فاز عملی انقلاب آگاهی انقلابی از روند انقلاب، مبارزه قهرآمیز و ساختار جامعه آینده، ضرورت تام دارد. این آگاهی در عین حال که به صورت رگه‌هایی در طبقه کارگر وجود دارد ولی اکثریت طبقه کارگر از آن محروم است. در شرایط کنونی این محرومیت کاملاً طبیعی است. زیرا یک مرکز متمرکز، یک سازمان آگاه به منافع طبقه کارگر و به لحاظ سازمانی کاملاً منسجم برای نفوذ دادن این آگاهی در طبقه کارگر وجود ندارد. آنچه که امروزه وجود دارد هسته‌های کوچک کمونیستی هستند که اکثراً کاملاً پراکنده، دور از هم و در اختلافات و کشمکش‌های بی انتها، خارج و یا مماس با طبقه کارگر به کار خود مشغولند.

طبقه کارگر وقتی می‌تواند وارد تهاجم نهائی (انقلاب) شود که به لحاظ سازمانی در سطوح مختلف از نیروهای رژیم منسجم‌تر باشد و نیروهای متحدش سازماندها باشند. طبقه کارگر وقتی می‌تواند به چنین کیفیت و کمیت سازماندها شده‌ای برسد و متحدین این طبقه زمانی می‌توانند خود را درست سازماندهی کنند که حزب پیشقراول پرولتاریا در درون طبقه و از خود طبقه و روشنفکران کمونیست شده، حضور داشته باشد. تجربه بیش از ۱۰۰ سال جنبش کمونیستی در ایران نشان می‌دهد که اکثر اعضای جنبش کمونیستی با دل و جان و با تمام وجود خواهان یک تشکیلات منسجم کمونیستی سرتاسری هستند. در این راه هزاران کمونیست جان خود را فدا کرده‌اند.

ولی با این وجود هنوز حزب کمونیست در ایران وجود ندارد. بر این نقیصه دو عامل را می‌توان بر شمرد: سرکوب رژیم

ارتباط با ما

coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این خط مشی، با
سازماندهی هسته‌های مخفی به ما پیوندید

عشق

زیباترین حرفت را بگو
شکجهی پنهان سکوتات را آشکاره کن
و هراس مدار از آنکه بگویند
ترانه‌یی بی هوده می‌خوانید . -
چرا که ترانه‌ی ما
ترانه‌ی بی هوده‌گی نیست
چرا که عشق
حرفی بیهوده نیست.
حتی بگذار آفتاب نیز بر نیاید
به خاطر فردای ما اگر
بر ماش منتهی ست ؛
چرا که عشق
خود فرداست
خود همیشه است
از احمد شاملو



و درمان مناسب قرار بگیرد.
در همین زمینه حسن سعیدی از دیگر
و آگاه‌ترین کارگران ایران در خطر
اعضای شناخته شده این سندیکا در ۲۸
اردیبهشت ماه بازداشت و بعد از گذشت
بیش از سه ماه در بند ۲۰۹ زندان اوین با
تکمیل پرونده و پایان بازجویی‌ها به بند
عمومی ۴ این زندان منتقل گردید.
حسن سعیدی نیز در اعتراض به
بازجویی‌های طولانی مدت و پی در پی
به مدت ۳۹ روز دست به اعتصاب غذا
زده بود.
چاره زحمت کشان وحدت و تشکیلات
سندیکای کارگران شرکت واحد
اتوبوسرانی تهران و حومه»
جنبش کارگری و کمونیستی ایران باید
جنايات رژیم جمهوری اسلامی را با تمام
امکانات و وسائل به اطلاع بخش‌های
دیگر طبقه کارگر در کشورهای مختلف
برساند و از طریق بسیج تشکلات
کارگری این کشورها مردم را در سطح
بین‌المللی در اعتراض به رژیم ایران
برانگیزاند تا فشار بر زندانیان سیاسی
کاشته شده و جان‌عده‌ای مبارز و انقلابی
از خطر مرگ و اعدام نجات یابد.
رضا شهابی و حسن سعیدی را باید از
مرگ حتمی نجات داد.

حزب کمونیست راستین و
سراسری ایران شکل سازمانی
ایدئولوژی پرولتاریای ایران است

مبارزه جهت آزادی رضا شهابی و حسن سعیدی را تشدید کنیم

«رضا شهابی، عضو هیات مدیره
سندیکای کارگران شرکت واحد
اتوبوسرانی تهران و حومه امروز هفدهم
شهریور ماه با پایان یافتن بازجویی‌ها و
تکمیل پرونده از بند ۲۰۹ به بند عمومی
۴ زندان اوین منتقل گردید.
رضا شهابی از ۲۲ اردیبهشت ماه،
بدنبال پرونده سازی‌های اخیر وزارت
اطلاعات برای فعالین سندیکایی و معلمان
، بدلیل فعالیت‌های سندیکایی، و دفاع از
حقوق کارگران بازداشت و هفته‌ها تحت
بازجویی‌های متعدد و شدید قرار داشت
که در اعتراض به این وضعیت به مدت
۴۲ روز در بند ۲۰۹ زندان اوین دست
به اعتصاب غذا زده است.
با توجه به اینکه رضا شهابی از نظر
جسمانی در وضعیت بسیار وخیم و
نگران‌کننده‌ای قرار دارد. لذا ضروری
است که ایشان هر چه زوتر آزاد شده و در
خارج از زندان تحت معالجه

شیوه تفکر یک خرده بورژوا: بعضی خرده بورژواها عاشق سخنوری و میکرفون هستند. خود را مارکسیست دو آتشه
نشان می‌دهند، به همه جنبش کمونیستی از سر تا پا ایراد می‌گیرند و انتقاد می‌کنند ولی از هر تشکلی گریزانند و محدودیت‌های
تشکیلاتی را مثل حلقه طناب دار بر گردن خود می‌بینند. با هر گام جنبش انقلابی به اوج، روحیه این خرده بورژواها افت
می‌کند.

پرولتاریای جهان متحد شوید!

کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!
در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!
حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!
تروتسکیست‌های خائن را از صفوف خود طرد کنیم!
دغل‌کاران را از صفوف خود برانیم!